

ارسال: ۱۴۰۴/۱۰/۸

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

 10.22034/nf.2026.572622.1508

دربارهٔ پسوند کده در شعر خاقانی

الوند بهاری* (پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی، تهران، ایران)

چکیده: در این نوشته، پس از مروری مختصر بر شواهد کاربرد پسوند «-کده» در متون فارسی برجای مانده از سده‌های چهارم و پنجم هجری، با به دست دادن فهرستی از واژه‌های دارای این پسوند در سروده‌های خاقانی، پیشینهٔ کاربرد هریک از آن واژه‌ها در سروده‌های شاعران متقدم بر خاقانی، و نیز در شعر برخی از شاعران هم‌روزگار او بررسی شده است. در سروده‌ها و نوشته‌های خاقانی، مجموعاً ۱۸ واژهٔ مختلف با پسوند «-کده» به کار رفته است. از آن میان، ۲ واژه (از قرن چهارم و پنجم) بسیار پرکاربرد بوده است. برای کاربرد ۸ واژهٔ دیگر نیز شاهدهایی در شعر پیشینیان و معاصران او دیده می‌شود، اما ۸ واژهٔ «خمکده»، «داروکده»، «رضوان‌کده»، «سلامت‌کده»، «عصمت‌کده»، «عیسی‌کده»، «محنت‌کده»، «نعمت‌کده» ممکن است برساختهٔ خاقانی باشد. از میان ۱۰ واژهٔ مشترک در سروده‌های خاقانی و پیشینیان و هم‌روزگاران، ۶ واژه در سروده‌های سنایی به کار رفته و برای نیمی از آن واژه‌ها، پیش از سنایی، شاهی به دست نیامده است. با توجه به این آمار، و نیز برخی مشابهت‌ها در کاربرد این پسوند در شعر خاقانی و سنایی، حق است این خصیصه را، اگر بخواهیم به شاعری از میان گذشتگان نسبت دهیم، از آن سنایی بدانیم. به این ترتیب، این مقوله را هم می‌توان در شمار تأثیرات سنایی بر شعر خاقانی یاد کرد.

کلیدواژه‌ها: پسوندهای فارسی، واژه‌سازی، کده، خاقانی، سنایی.

محمدتقی بهار، در *سبک‌شناسی*، ضمن برشمردن «لغات و ترکیبات فارسی تازه» در کتاب *مقامات حمیلدی*، از «حبسکده» یاد کرده و چنین نوشته است که حمیدالدین بلخی «ظاهراً از نثرنویسان اول کسی است» که این پسوند را «با لفظی تازی ترکیب کرده است و [...] خاقانی هم این کلمه را با هرچه دلش

خواسته است مرکب ساخته، چون: روغن کده، مریم کده، و غیره» (بهار، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۳۴۳). سخن بهار را مصحح دیوان خاقانی در توضیح «روغن کده»، در تعلیقات کتاب، نقل کرده است (خاقانی، ۱۳۳۸، ص ۱۰۲۲). خاقانی پژوهان دیگری نیز معتقدند که «خاقانی به ترکیب سازی با "کده" علاقه دارد» (ترکی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۲۲۸).

در این نوشته، پس از مروری مختصر بر شواهد کاربرد این پسوند در متون فارسی برجای مانده از سده های چهارم و پنجم هجری، با به دست دادن فهرستی از واژه هایی که با این پسوند در سروده های خاقانی به کار رفته است، پیشینهٔ کاربرد هریک از آن واژه ها در سروده های شاعران متقدم بر خاقانی، و نیز در شعر برخی از شاعران هم روزگار او بررسی خواهد شد. پس از بررسی شواهد و با استناد به آمار، شاید بتوان به نتیجهٔ دقیق تری رسید که گرایش خاقانی به واژه سازی با پسوند «-کده»، نسبت به شاعران پیش و پس از او، چه مایه چشمگیر است؛ و آیا به راستی تعداد واژه هایی از این دست، که نشانی از رواج آنها پیش از روزگار خاقانی نیابیم و عجالتاً آنها را بر ساختهٔ خاقانی بدانیم، در شعر او آن قدر هست که بتوان واژه سازی با این پسوند را از ویژگی های سبک او دانست یا نه.

چنان که از نوشته های اغلب صاحب نظران و پژوهشگران بر می آید، واژه «کده»، در معنای «خانه»، هم گهگاه مستقلاً به کار می رفته، و هم در ترکیب با کلمات دیگر و غالباً به عنوان جزء دوم ترکیب، کلماتی مانند «آتشکده»، «بتکده»، «دیو کده»، «غمکده»، «ماتمکده»، «میکده» و غیره. امروز دیگر «-کده» به عنوان کلمهٔ مستقل مستعمل نیست و تنها نقش پسوندی دارد (صادقی، ۱۳۷۱، ۲۳).

به نوشتهٔ کشانی (۱۳۷۱، ص ۴۶)، این پسوند «با پسوندهای -ستان، -گاه و -سرا رقابت می کند» و از همهٔ آنها «ادبی تر» و در فارسی امروز «غیر فعال تر» است. بر طبق شمارش او، در پیکره ای که براساس فرهنگ فارسی (معین) فراهم آمده است، تعداد واژه هایی که با این پسوند ساخته شده است به ۳۵ واژه می رسد. اغلب این واژه ها صرفاً در متون کهن به کار رفته و معدودی از آنها در فارسی امروز نیز رایج است (برای فهرست این واژه ها رک. کشانی، ۱۳۷۲، ص ۳۳۳ و ۳۳۴). البته، چنان که خواهیم دید، تعداد واژه هایی که جزء دوم آنها «کده» است، در متون نظم و نثر کهن فارسی، بیش از آن است که در فرهنگ فارسی آمده است. همچنین، در طول بیش از نیم قرنی که از تدوین آن فرهنگ می گذرد چند واژه جدید با این پسوند در فارسی ساخته و رایج شده است، اما اصل سخن این پژوهشگر همچنان پذیرفتنی است.

پیشینه واژه‌سازی با پسوند «-کده»

چنان‌که فرشیدورد (۱۳۸۶، ص ۳۷۷) با آوردن نمونه‌هایی از سروده‌های فردوسی و نظامی نشان داده است، «کده» از قرن چهارم هجری هم به صورت اسم و به معنای «خانه» در متون فارسی به کار می‌رفته و هم یکی از پسوندهای سازنده اسم مکان بوده است. قدیم‌ترین واژه‌های دارای این پسوند احتمالاً «آتشکده» و «بتکده» است. از میان متون منشور قرن چهارم هجری، «آتشکده» دست‌کم در ترجمهٔ تفسیر طبری (۱۳۴۴، ج ۷، ص ۱۷۳۴) و *حدود العالم* (۱۳۶۲، ص ۱۳۰-۱۳۲) به کار رفته است. از میان شاعران این قرن نیز، بیش از همه، فردوسی در *شاهنامه* این واژه را به کار برده است، مثلاً در این بیت (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۵):

به هر برزنی جشن‌گاهی سده همه گرد بر گردش آتش‌کده

با توجه به موضوع *شاهنامه*، کثرت کاربرد «آتشکده» در این متن عجیب نیست، همچنان‌که قافیه‌بستن «آتشکده»، در بسیاری دیگر از بیت‌ها، با «جشن سده». فراوانی کاربرد «بتکده» در سروده‌های قصیده‌سرایان قرن پنجم، از جمله عنصری (۱۳۶۲، ص ۱۳۳ و ۱۴۰) و فرخی سیستانی (۱۳۸۰، ص ۱۵، ۳۴، ۵۲ و ۷۱)، نیز البته با مدح سلطان محمود غزنوی و فتوحات او در هندوستان و تخریب بتخانه‌های آن سرزمین بی‌ارتباط نیست. واژه «بتکده» در بیتی منسوب به منجیک ترمذی (۱۳۹۱، ص ۴۳)، شاعر قرن چهارم، به کار رفته است، اما آن بیت فقط در یکی از نسخه‌های نسبتاً جدید لغت فرس آمده است. بنابراین، ظاهراً «بتکده» پیش از قرن پنجم رواج چندانی نداشته است، ولی واژه «بتخانه» هم در *شاهنامه* فردوسی به کار رفته است و هم، پیش از آن، در غزل مشهوری که از شهید بلخی برجای مانده و از سروده‌های اوایل قرن چهارم یا حتی اواخر قرن سوم است (مدبری، ۱۳۷۰، ص ۳۶):

وگر ترا ملک هندوان بدیدی موی سجود کردی و بتخانه‌هاش برکندی

واژه دیگری نیز در قرن‌های چهارم و پنجم نسبتاً زیاد و در سده‌های بعدی بسیار کم به کار رفته و آن «رودکده» است، به معنای «رودخانه» یا «بستر رود»، از جمله در ترجمهٔ تفسیر طبری (۱۳۴۲، ج ۵، ص ۱۱۷۶) و *حدود العالم* (۱۳۶۲، ص ۲۵ و ۲۸). در بسیاری از ترجمه‌ها و تفاسیر کهن قرآن به فارسی (از قرن‌های چهارم تا ششم) نیز «واد» به «رودکده» و «اودیة» به «رودکده‌ها» ترجمه شده است. در برابر «رودکده»، که از قرن‌ها پیش در شمار واژه‌های منسوخ فارسی قرار گرفته است، تعبیر آشنای

«رودخانه» گویا پیش از قرن پنجم رواج نداشته است. جالب توجه است که در *قابوس‌نامه* دو تعبیر «رودکده» و «رودخانه» در یک حکایت آمده و به پدیده‌ای واحد اطلاق شده است (عنصرالمعالی، ۱۳۴۵، ص ۱۷۲؛ نیز رک. تعلیقات همان کتاب، ص ۳۹۴ و ۳۹۵). غیر از این سه واژه، در متون نظم و نثر برجای مانده از این دو قرن به ندرت واژه‌ای با پسوند «-کده» به کار رفته است، مثلاً «پرستش‌کده» (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۸۴) در *سرتاسر شاهنامه* فقط در یکی از بیت‌ها آمده و آن بیت هم جزو بخش‌های سرودهٔ دقیقی (داستان گشتاسب) است.

کاربرد «-کده» در قرن ششم هجری

چنین می‌نماید که کاربرد واژهٔ مستقل «کده» (در نقش اسم و به معنای «خانه») در قرن ششم بسیار کمتر از دو قرن پیشین بوده است. از معدود شاهدهای کاربرد آن، در سروده‌های شاعران قرن ششم، این رباعی مسعود سعد سلمان (۱۴۰۰، ج ۲، ص ۱۱۰۱) است:

دل بیش کشد رنج، چو دلبر دو شود	سر گردد رنجور، چو افسر دو شود
مستی آرد باده، چو ساغر دو شود	گردد کده ویران چو کدیور دو شود

البته، می‌دانیم که مسعود سعد سلمان در ربع اول قرن ششم درگذشته است و شاید به همین سبب باید حساب او را نیز از شاعران قرن ششم جدا کرد، به خصوص که به نظر می‌رسد مضمون مصراع آخر رباعی اش برگرفته از امثال و حکم روزگاران پیشین باشد، اما از کاربرد اسمی «کده» در شعر نظامی گنجوی نمی‌توان گذشت؛ نظامی (۱۳۸۸، ص ۲۵۰ و ۱۳۹۰، ص ۱۹۲) دست‌کم در بیتی از *اقبال‌نامه* و بیت دیگری از *هفت پیکر* این واژه را به معنای «خانه» به کار برده است.

در مقابل، در متون برجای مانده از قرن ششم، واژه‌های متنوعی با پسوند «-کده» به چشم می‌آید، به حدی که می‌توان گفت در این قرن «-کده» پسوندی زایا بوده است؛ گذشته از دو واژهٔ پرکاربرد «آشکده» و «بتکده»، شواهدی از کاربرد «رودکده» هم در متون نظم و نثر این دوره می‌توان یافت، از جمله در *کشف‌الاسرار* (مبیدی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۱۵۶ و ۱۸۷) و *داستانهای بیدپای* (بخاری، ۱۳۶۹، ص ۱۶۴) و *لیلی و مجنون* (نظامی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۲). از این میان، نمونه‌های کاربرد این واژه در *کشف‌الاسرار* منحصر است به «النوبة الاولى» که می‌دانیم برگرفته از ترجمه‌های پیشین است. بررسی شواهد برگرفته از متون قرن ششم را با همان واژه بحث‌انگیز در *مقامات حمیدی* آغاز

می‌کنیم که توجه نویسندهٔ سبک‌شناسی را جلب کرده است؛ در نسخه‌ای (نمی‌دانیم خطی یا چاپی) که در اختیار بهار بوده است، آن واژه به صورت «جلکده» آمده و بهار، ظاهراً با تصحیح قیاسی، آن را به «حبسکده» برگردانده است. در چاپ‌های دیگری از *مقامات حمیدی*، جملهٔ دربردارندهٔ این واژه چنین آمده است: (۱) «تابخانهٔ جوانی بخت‌کده پیری بدل گشت» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۴۴، ص ۴۴)؛ و (۲) «بزمنهٔ جوانی خیری کده پیری شد» (همو، ۱۳۶۵، ص ۱۴۱). مطابق گزارش نسخه‌بدل‌های چاپ انتقادی اخیر (۱۳۶۵)، «حبسکده» فقط در یک نسخهٔ متعلق به قرن یازدهم؛ «خنت‌کده» در یک نسخهٔ کهن (احتمالاً از قرن هفتم) و دو نسخهٔ جدید (متعلق به قرن‌های یازدهم و دوازدهم)؛ و «خیری کده» در قدیم‌ترین و صحیح‌ترین نسخهٔ موجود از این متن (مورخ ۶۶۸) آمده است. صورت درست‌تر احتمالاً یکی از دو ضبط اخیر است که برای هیچ‌یک شاهی در متون دیگر به دست نیامد. اگر «خنت‌کده» را به‌ناچار «جایی که آدمی را خفه کنند» معنا کنیم، اگرچه با «پیری» بی‌مناسبت نیست، ارتباطش با «تابخانه» (که معنای آن «گرم‌خانه» یا «خانهٔ زمستانی» است) قدری سست می‌نماید، اما «خیری کده» را می‌توان در تقابل با «بزمنه» قرار داد؛ در فرهنگ‌های کهن فارسی، «خیری» (با تلفظ *xiri*)، بر وزن «پیری» را «رواق» یا «ایوان» معنا کرده‌اند. در فرهنگ بزرگ سخن نیز معنای آن را «طاق؛ بالکن» نوشته‌اند (انوری، ۱۳۸۱، ج ۴، ذیل «خیری»). در همین فرهنگ، شاهی که برای این معنا آورده‌اند مصراع از انوری است، شاعر هم‌روزگار حمیدالدین بلخی، که از قضا مراداتی هم میان ایشان بوده است: «من ز خیری به تاب‌خانه شوم»؛ تقابل «خیری» و «تابخانه» در مصراع انوری نشان می‌دهد که به ضبط «تابخانه» در برخی نسخه‌های *مقامات حمیدی* همچنان بی‌اعتنا نباید بود، به‌خصوص با توجه به «گرما» که «تابخانه» متضمن آن است و با «شور و حرارت» یا «گرمای وجود» آدمی در روزگار جوانی بی‌مناسبت نیست. باری، حمیدالدین بلخی «جوانی» را به خانه یا، به تعبیر امروزی، اتاق مهمانی (اتاق پذیرایی، بخشی از اندرونی خانه)؛ و «پیری» را به رواق یا، به تعبیر امروزی، «بالکن» تشبیه کرده است که در آن از گرمای خانه خبری نیست و بیرونی‌ترین قسمت خانه است و شخصی که در آن جای بگیرد در آستانهٔ ترک خانه (ترک دنیا) قرار دارد. آنچه عجیب به نظر می‌رسد افزودن «-کده» است به «خیری» که خود متضمن معنای مکان است و ظاهراً نیازی به پسوند مکان ندارد. چنین نمونه‌هایی ممکن است ناشی از شفاف نبودن معنای واژه برای اهل زبان باشد، چنان‌که در متون متأخر نمونه‌هایی برای این پسوندهای به‌ظاهر زائد می‌توان یافت. همچنین، می‌توان «خیری کده» را با

واژه‌هایی نظیر «دهکده» قیاس کرد که به نوشتهٔ صادقی (۱۳۷۱، ص ۲۳) پسوندش «زائد به نظر می‌رسد». به این ترتیب، در واژه تازهای که در این متن به کار رفته است، برخلاف تصور بهار، «-کده» با «لفظی تازی ترکیب» نشده است. باریک‌بینی بهار در این نکته که «-کده» پیش‌تر صرفاً به واژه‌های فارسی اضافه می‌شده است البته ستودنی است، همچون بسیاری دیگر از باریک‌بینی‌های او، ولی بعید می‌نماید که اهل زبان آگاهانه چنین کرده باشند، بلکه در قرن‌های چهارم و پنجم صرفاً واژه‌های عربی کمتری در فارسی رایج بوده است. چنان‌که خواهیم دید، با ورود فزایندهٔ واژه‌های عربی به فارسی در قرن ششم، این پسوند با واژه‌های عربی هم درآمیخته است.

کاربرد «دانشکده» در قرن ششم شاید برای بسیاری از فارسی‌زبانان امروز مایهٔ شگفتی باشد. بهار (۱۳۳۷، ج ۲، ص ۳۴۳) این واژه را هم در سروده‌های رضی‌الدین نیشابوری (۱۳۸۱، ص ۱۰۵) سراغ داده است. احتمالاً بهار در روزگار جوانی و اواخر عهد قاجار نسخه‌ای خطی از اشعار رضی‌الدین یا جنگی حاوی منتخباتی از سروده‌های او را از نظر می‌گذرانده و این تعبیر شاعر، در وصف ممدوح، چشمش را گرفته است. چه بسا، در آستانهٔ ۳۰ سالگی خود، نام «انجمن دانشکده» و «مجلهٔ دانشکده» را هم از روی همین بیت برگزیده باشد:

چرخ هر لحظه به نام دگرش می‌خواند گاه دانشکده و گاهی اقبال‌آباد

کاربرد «-کده» در شعر خاقانی

اکنون وقت آن است که فهرستی از واژه‌های دارای این پسوند در سروده‌های خاقانی به دست دهیم؛ و سپس با بررسی پیشینهٔ کاربرد هر واژه نشان دهیم که کدام واژه‌ها ممکن است برساختهٔ او باشد. واژه‌های برگرفته از دیوان خاقانی و مثنوی تحفه العراقین و منشآت او، به ترتیب الفبایی، فهرست شده است. ارجاعات مربوط به هر شاهد نشان می‌دهد که برگرفته از کدام منبع است. برای یافتن شواهد دیوان، غیر از مطالعهٔ بخش قابل‌توجهی از متن آن، از فرهنگ‌های عمومی و تخصصی و نیز از چند پایگاه اینترنتی استفاده شده است. یافتن شواهد منشآت خاقانی نیز با بهره‌گیری از «فهرست لغات و ترکیبات» کم‌نظیری که مصحح آن، محمد روشن، به دست داده است ممکن شد. در دستیابی به فهرست کامل واژه‌های دارای این پسوند در تحفه العراقین و شواهد هرکدام از واژه‌ها از لطف مصحح آن متن، علی صفری آق‌قلعه، برخوردار بوده‌ام. از ایشان صمیمانه سپاسگزارم. به سبب دست نبردن در رسم الخط و نشانه‌گذاری منابع، ممکن است نایکدستی‌هایی در املاهای برخی از

واژه‌ها، در شواهد برگرفته از منابع گوناگون و احیاناً برگرفته از صفحه‌های مختلف منبعی واحد، دیده شود.

- آتشکده

زبس که از تو فغان می‌کنم به هر محراب
ز سوز سینه چو آتشکده‌ست محرابم
(خاقانی، ۱۳۳۸، ص ۶۲۵)

دربارهٔ کاربرد این واژه در قدیم‌ترین نمونه‌های نظم و نشر فارسی، پیش‌تر، توضیح داده شده است. در میان شاعران نیمهٔ اول قرن ششم، این واژه در سروده‌های سنایی نیز آمده است، از جمله در این بیت از غزل‌های او:

تا بدیدم بتکده بی‌بت دلم آتشکده است
فرقت نامهربانی آتشم در جان زد[ه] است
(سنایی، ۱۳۸۸، ص ۸۱۲)

- انده‌کده

تو همه کاخ و طرز سازی و خاقانی را
در همه تبریز اندهکده‌ای بینم جای
(خاقانی، ۱۳۳۸، ص ۹۳۷)

نخستین بیت است از قطعه‌ای سه‌بیتی که ظاهراً مربوط به اواخر عمر خاقانی در تبریز است. یگانه شاهد دیگری که برای این واژه یافته‌ام بیتی از اثیرالدین اخسیکتی است:

انده‌کده [متن: «اندهکده»] خصم ز سیلاب حسامش
گر خود همه طاق فلکی بود ظلل شد
(اثیر اخسیکتی، ۱۳۳۷، ص ۱۱۹)

این بیت را اثیر در «مدح سلطان [رکن‌الدین] ارسلان بن طغرل» سلجوقی (حک. ۵۵۵-۵۷۱ ق.) سروده است. قاعدتاً تاریخ قصیدهٔ اثیر پیش از سال ۵۷۱ ق. و تاریخ قطعهٔ خاقانی در سال‌های اقامتش در تبریز (پس از ۵۷۲ ق.) است (رک. ترکی، ۱۳۹۸، ص ۱۴). بنابراین، «انده‌کده» را نمی‌توان بر ساختهٔ خاقانی دانست.

- بتکده

تات ز هستی هنوز یاد بود کفر و دین
بتکده را شرط نیست بیت حرم داشتن
(خاقانی، ۱۳۳۸، ص ۳۱۶)

در بتکده هوی رسیده
برهم زده هر بُتان که دیده
(خاقانی، ۱۳۸۷، ص ۴۵)

دربارهٔ کاربرد این واژه پربسامد در سده‌های چهارم و پنجم نیز قبلاً توضیح داده شده است.

ناگفته نماند که واژه «بتخانه» نیز در دیوان خاقانی (۱۳۳۸، ص ۳) آمده است. «بتکده» در سروده‌های سنایی (۱۳۸۸، ص ۱۴۰، ۶۲۵، ۸۱۲، ۸۳۰) نیز به کار رفته است.

- خُمکده

در خُمکده زن نقب که در طاق فلک صبح	هم نقب زد و مرغ بر او داد گواهی
(خاقانی، ۱۳۳۸، ص ۴۳۴)	
من بیانگ مؤذنان کز خُمکده	بانگ مرغ زندخوان آمد برون
(همان، ص ۴۹۲)	
رنگی که نهاد صوفیانراست	از خُمکده‌های آن جهان خاست
(خاقانی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۲)	

این واژه در سروده‌های شاعران پس از خاقانی بسیار به کار رفته است، اما در نوشته‌ها و سروده‌های پیشینیان او شاهی برای آن نیافته‌ام. باین‌همه، بعید است که بتوان آن را برساختهٔ خاقانی دانست. واژه «خُمخانه»، که بارها در قصیده‌ها و غزل‌های خاقانی (۱۳۳۸، ص ۱۱۱، ۱۵۸، ۳۷۷، ۳۸۲، ۵۸۹، ۷۶۰) آمده است، نیز در سروده‌های پیشینیان او به کار رفته است.

- داروکده

هر عقاقیر که داروکده کابل راست	حاصل آرید و بها بدره زر باز دهید
(خاقانی، ۱۳۳۸، ص ۱۶۳)	
روح الله ساخته به ذاتش	داروکده ای ز هر نباتش
(خاقانی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۰)	
بر فرق دو کون برده دگّان	داروکده تو گنج قرآن
(همان، ص ۱۶۲)	
گوئی که محمد خداداد	داروکده ها مرا عطا داد
(همان، ص ۲۰۹)	

برای این واژه، در سروده‌ها و نوشته‌های هم‌روزگاران خاقانی و پیشینیان و پسینیان او، شاهد دیگری نیافته‌ام؛ در نیمهٔ اول قرن ششم، در کشف‌الاسرار (مبیدی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۱۲۶) و در قصیده‌های سنایی (۱۳۸۸، ص ۱۲) تعبیر آشنای «داروخانه» به کار رفته است. در چهارمقاله نیز ترکیب «داروخانه ربّانی» (نظامی عروضی، ۱۹۰۹، ص ۷۰) آمده است. «داروخانه» را خاقانی (۱۳۳۸، ص ۳۶۱) نیز به کار برده است. با توجه به بسامد کاربرد «داروکده» در تحفة العراقین و نیافتن شاهی در متون دیگر، بعید نیست که این واژه از ابداعات خاقانی باشد.

- دولت‌کده

ز آنست که مرز «روذراور»
دولت‌کده‌ایست شادی‌آور
(خاقانی، ۱۳۸۷، ص ۹۳)

این واژه را، پیش از خاقانی، سنایی نیز در قصیده‌ای به کار برده است:
منزلگه خورشید است بی نور رخس تیره
دولت‌کدهٔ چرخ است از قدر و قدش مرکب
(سنایی، ۱۳۸۸، ص ۶۶)

این واژه احتمالاً از قدیم‌ترین نمونه‌های افزودن پسوند «-کده» به واژه‌های عربی است. با توجه به ارادت خاقانی به سنایی و شعر او، بعید نیست که این واژه از سروده‌های سنایی به شعر خاقانی راه یافته باشد.

- رضوان‌کده

رضوانکده خم‌خانه‌ها، حوض جنان پیمان‌ها
کف بر قدح دردانه‌ها از عقد حورا ریخته
(خاقانی، ۱۳۳۸، ص ۳۷۷)
رضوان‌کده‌ای چنین برومند
مانده به کفِ زبانی چند
(خاقانی، ۱۳۸۷، ص ۳۳)

در فرهنگ فارسی (معین، ۱۳۶۰، ج ۲، ذیل «رضوانکده») دو معنا برای این واژه آمده است: (۱) جایی بهشت‌مانند؛ (۲) آسمان، اما شاهی برای آن نیاورده‌اند. در فرهنگ بزرگ سخن مدخل نشده است. عباس ماهیار (۱۳۹۸، ص ۲۱۰) نیز این واژه را، در بیت اول، «کنایه از بهشت» و «از ترکیبات ویژه ذهن خاقانی» دانسته است.

- روغن‌کده

گردن من بطنابست که چون گاو خراس
سوی روغنکده مهمان شدنم نگذارند
(خاقانی، ۱۳۳۸، ص ۱۵۳)
روغن‌کده‌ایست؛ چرخ و ارکان
گردش چو خر خراس‌گردان
(خاقانی، ۱۳۸۷، ص ۸۶)

یکی از دو واژه‌ای است که بهار (۱۳۳۷، ج ۲، ص ۳۴۳) با شاهد آوردن آنها نتیجه گرفته است که خاقانی این پسوند را «با هرچه دلش خواسته است مرکب ساخته». به‌نوشتهٔ ترکی (۱۳۹۸، ج ۲، ص ۲۲۸)، خاقانی «این ترکیب را که بر ساختهٔ خود اوست، تنها در اینجا و تحفة‌العراقین تکرار کرده است». جالب‌توجه

است که واژه «روغن‌خانه» نیز یک بار در دیوان خاقانی به کار رفته است. تصویر آن بیت نیز به بیت اول بی‌شباهت نیست:

کعبه روغن‌خانه‌ای دان روز و شب گاو خراس گاو پیسه گرد روغن‌خانه مهمان آمده
(خاقانی، ۱۳۳۸، ص ۳۷۱)

- سلامت‌کده

... و مشتری‌وار از سلامت‌کده حوت بیرون آمده، و به شرف‌خانهٔ سرطان، اوطان ساخته (خاقانی، ۱۳۴۹، ص ۱۵۳).

برای کاربرد این واژه، جز در همین نامهٔ خاقانی، شاهد دیگری نیافته‌ام. ممکن است برساختهٔ خاقانی باشد.

- عصمت‌کده

چون مریم از عصمت‌کده رفته مسیحش آمده نخل کهن زو نو شده وز نخل خرما ریخته
(خاقانی، ۱۳۳۸، ص ۳۸۱)

این بیت و بیتِ دربردارندهٔ واژهٔ «رضوان‌کده»، هردو، از قصیده‌ای «در مدح فخرالدین منوچهر شروانشاه» (ف. ۵۵۵ ق.) است (رک. ترکی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۲). پس تاریخ سرودن این قصیده نباید دیرتر از آن سال باشد. همچون «رضوان‌کده»، برای «عصمت‌کده» نیز شاهد دیگری نیافته‌ام. عجلتاً این واژه را هم باید از ابداعات خاقانی دانست.

- عیسی‌کده

عیسی‌کده خرگاه او وز دلو یوسف چاه او در حوت یونس گاه او برسان نو پرداخته
(خاقانی، ۱۳۳۸، ص ۳۸۷)
ادریس‌خانه گور منوچهر صفدر است عیسی‌کده حظیره خاقان اکبر است
(همان، ص ۵۲۸)

بیت اول در قصیده‌ای «در مدح جلال‌الدین شروانشاه اخستان بن منوچهر» آمده است. ردیف «نو پرداخته» در کل قصیده، و ترکیب «شاه نو» در یکی از بیت‌های آن، قرینه‌ای است بر آنکه قصیده را در آغاز حکومت او (احتمالاً سال ۵۵۶) سروده است. بیت دوم نیز از ترکیب‌بندی «در مرثیهٔ فخرالدین منوچهر شروانشاه» است، یعنی احتمالاً سرودهٔ سال درگذشت او (۵۵۵ ق.). به نوشتهٔ سجادی (۱۳۷۴، ص ۱۱۰۳)، «مقصود خاقانی [از عیسی‌کده] فلک چهارم است که عیسی در آنجا رفته است». برای «عیسی‌کده» نیز شاهد دیگری نیافته‌ام (نیز رک. «مریم‌کده»).

- غمکده

ناف تو بر غم زدند، غم خور خاقانیا	آنکه جهان را شناخت غمکده شد جان او
خاقانی ازین کوچۀ بیداد برو	(خاقانی، ۱۳۳۸، ص ۳۶۴)
جاننی ز فلک یافته‌ای بند تو اوست	تسلیم کن این غمکده را شاد برو
چون دولت بی بهانه هرگاه	جاننی بفلک باز ده آزاد برو
	(همان، ص ۷۳۳)
	زی غمکده من آورد راه
	(خاقانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۸)

این واژه، پیش از خاقانی، در سروده‌های سید حسن غزنوی (۱۳۶۲، ص ۱۲۲) آمده است. از میان هم‌روزگاران خاقانی، این واژه در شعر انوری (۱۳۴۰، ج ۲، ص ۹۵۳) به کار رفته و در قرن‌های بعدی (تا روزگار ما) نیز نسبتاً پرکاربرد است.

- محنت‌کده

بدان دور دولت که شرف آن حضرت محنت‌کدهٔ شروان را نعمت‌کدهٔ بهشت گردانیده بود، ظلمت‌پروردگان عالم وحشت استسعاد به خدمت دریافته بودند (خاقانی، ۱۳۴۹، ص ۲۴۸).

در نامه‌های خاقانی، بر خلاف دیوان و تحفة العراقین، کاربرد این پسوند نسبتاً کم است: چهار واژه، هر کدام فقط با یک شاهد؛ از آن میان، «میکده» و «نعمت‌کده» در سروده‌های او نیز به کار رفته است، اما ظاهراً دو واژه «سلامت‌کده» و «محنت‌کده» فقط در منشآت او آمده است. جالب‌توجه است که دو واژه از چهار واژه (یعنی نیمی از شواهد کاربرد این پسوند در منشآت) در همین جمله به کار رفته است. نتیجه‌گیری دربارهٔ پیشینهٔ کاربرد «محنت‌کده» قدری دشوار است؛ از معاصران خاقانی، بهاءالدین بغدادی (۱۳۱۵، ص ۲۹۲) نیز این واژه را در نامه‌هایش به کار برده است. قدیم‌ترین نمونه‌های کاربرد این واژه در شعر فارسی را در لباب‌الالباب (عوفی، ۱۹۰۶، ج ۱، ص ۲۷۴)، در شعری که از زندگی و زمانهٔ شاعرش چیزی نمی‌دانیم ولی احتمالاً از سروده‌های قرن ششم است (به قرینهٔ چند شاعر دیگری که عوفی در همان باب از کتابش از آنان نام برده است)، و در یکی از رباعی‌هایی که بدون نام شاعر در نزهة المجالس آمده است (خلیل شروانی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۴) یافته‌ام. هر چند قدیم‌تر بودن این سه شاهد از نامهٔ خاقانی قطعی نیست، این واژه نیز، همچون «غمکده»، بعید است که بر ساختهٔ خاقانی باشد.

- مریم کده

در آب خضر آتش زده، خم خانه زو مریمکده
هم حامل روح آمده هم نفس عذرا داشته
(خاقانی، ۱۳۳۸، ص ۳۸۲)

سجادی (۱۳۷۴، ص ۱۱۴۱) مصراع دوم را به «هم حامله روح آمده، هم نفس عذرا داشته» اصلاح کرده و دربارهٔ «مریم کده» نوشته است که «از ترکیبات خاص خاقانی است، به معنی خانه و جای مریم». احتمالاً سجادی، به این سبب که در سبک‌شناسی بهار «مریم کده» هم (مثل «روغن کده») مثالی است برای افزودن این پسوند به «هرچه [خاقانی] دلش خواسته است»، از جست‌وجوی پیشینه آن منصرف شده و این دو شاهد را در غزل‌های سنایی ندیده است:

مریم کده‌ها بسی ست لیکن
کس را چو مسیح یک پسر نیست
(سنایی، ۱۳۸۸، ص ۸۲۸)
هر لحظه یکی عیسی از پرده برون آری
مریم کد[ه]ا داری گوئی به حجاب اندر
(همان، ص ۸۸۹)

«مریم کده» را، بیش از هر واژهٔ مشترک دیگری با این پسوند در سروده‌های خاقانی و سنایی، می‌توان گواه اثرپذیری خاقانی از سنایی دانست. به این ترتیب، سنایی احتمالاً نخستین شاعری است که این پسوند را به اسامی خاص افزوده است و تعبیر «عیسی کده» و نظایر آن (در سروده‌های خاقانی و دیگران) را نیز می‌توان تحت‌تأثیر سنایی دانست.

- مغ کده

مغ کده دید که من ردشدهٔ کعبه شدم
کرد لابه که ز من مگذر و مگذار مرا
(خاقانی، ۱۳۳۸، ص ۴۰)
گر جنبی ز مغکده بر در کعبه بگذرد
کعبه بلوٹ کعب او کی فتد از مطهّری
(همان، ص ۴۳۱)

این واژه را نیز، پیش از خاقانی، سنایی در سروده‌های خود آورده است:

با آب عنب بصومعه در شد
در مغکده آب رز بر آذر زد
(سنایی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶)
در مغکده‌ها بود مقامم
در مصطبها بود قرارم
(همان، ص ۹۳۰)

- مهمان‌کده

روز از سر ره رحیل کرده مهمان‌کده‌ها سبیل کرده
(خاقانی، ۱۳۸۷، ص ۳۴)
از معاصران خاقانی، اثیرالدین اخسیکتی (۱۳۳۷، ص ۱۲۰) نیز این واژه را به کار برده است:
میزبان کرمت گفت به ترجیب [ظ. ترجیب] درای که بمهمان‌کده کام و مراد آمده‌ئی

- میکده

سوخته بید منم زنگ‌زدای می خام ساقی میکده به داند مقدار مرا
(خاقانی، ۱۳۳۸، ص ۴۰)
ور سر مشعرالحرام آمده‌اند محرمان محرم می‌شویم ما میکده کرده مشعری
(همان، ص ۴۲۸)
یا میکده، یا کعبه و یا عشرت و یا زهد اینجا نتوان کرد به یک دل دوهوایی
(همان، ص ۴۳۵)
ساقیا، توبه را قلم درکش بر در میکده علم برکش
(همان، ص ۴۶۶)
ای میزبان میکده، ایثار کن به ما بیغوله‌ای که از پی غولان ریمیده‌ایم
(همان، ص ۶۲۸)
در میکده قبله مهین‌شان صد برکه سرکه در جبین‌شان
(خاقانی، ۱۳۸۷، ص ۷۲)
بیت اخیر در منشآت خاقانی (۱۳۴۹، ص ۱۹۴) نیز نقل شده است. این واژه، پیش از شعر
خاقانی، در شعر فرخی سیستانی (۱۳۸۰، ص ۱۵) هم به کار رفته است:
گوشه میکده از باده کنون بینی مست مفتی شهر که بُد معتکف اندر محراب

در *نزهة المجالس* هم یک رباعی متضمن این واژه به امیر معزی منسوب است که در *دیوان* او نیست (خلیل شروانی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۴). ممکن است بسامد واژه در *دیوان خاقانی* جلب نظر کند، اما در این باره نیز سنایی پیشگام او بوده است. در *دیوان سنایی* (۱۳۸۸، ص ۳۳۷، ۸۲۳، ۹۵۰، ۱۰۰۹، ۱۱۷۷)، بسامد «میکده» حتی بیش از شعر خاقانی است، اما نکته‌ای که از منظر تکامل غزل فارسی مهم‌تر است کاربرد نمادین این واژه در غزل‌های سنایی است، برخلاف خاقانی که عمدتاً در قصیده‌هایش این واژه را آورده است. می‌دانیم که دو قرن پس از خاقانی این واژه از کلیدی‌ترین

واژه‌های غزل حافظ بوده است، به حدی که در دیوان حافظ (با حجمی به مراتب کمتر از دیوان‌های سنایی و خاقانی) این واژه ۴۸ بار به کار رفته است (رک. صدیقیان، ۱۳۸۳، ص ۹۴۱؛ نیز رک. انوری و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۲۹۵۷-۲۹۵۹). برای مقایسه، بد نیست بدانیم که از میان واژه‌های دارای این پسوند، غیر از «میکده»، حافظ فقط «آتشکده» (یک بار) و «بتکده» (دو بار) را به کار برده است. (رک. همان، ص ۶ و ص ۱۰۱)

- نعمت‌کده

چون راه عراق درکشیدم	نعمت‌کده بهشت دیدم
چون خانهٔ نحل یک پس یک	(خاقانی، ۱۳۸۷، ص ۴۶)
	نعمت‌کده‌ها همه مشبک
	(همان، ص ۱۹۴)

پیش‌تر، ذیل «محنت‌کده»، به کاربرد «نعمت‌کده» در منشآت خاقانی نیز اشاره شد. برای این واژه، شاهد دیگری نیافته‌ام.

نتیجه‌گیری

در سروده‌ها و نوشته‌های خاقانی، مجموعاً ۱۸ واژهٔ مختلف با پسوند «-کده» به کار رفته است. از آن میان، ۲ واژه (از قرن‌های چهارم و پنجم) بسیار پرکاربرد بوده است. برای ۸ واژه دیگر نیز شاهدهایی در شعر پیشینیان و معاصران او دیده می‌شود، اما ۸ واژه «خمکده»، «داروکده»، «رضوان‌کده»، «سلامت‌کده»، «عصمت‌کده»، «عیسی‌کده»، «محنت‌کده»، «نعمت‌کده» ممکن است برساختهٔ او باشد. از میان آن ۱۰ واژه که پیشینیان یا معاصران او به کار برده‌اند، ۶ واژه در سروده‌های سنایی آمده و کاربرد نیمی از آن واژه‌ها ظاهراً پیش از سنایی سابقه نداشته است، از جمله «مریم‌کده» که احتمالاً خاقانی هم «عیسی‌کده» و «رضوان‌کده» (یعنی ۲ واژه از ۸ واژهٔ احتمالاً تازه‌اش) را از روی آن ساخته است. از میان ۸ واژه دیگر، ۲ واژه «خمکده» و «محنت‌کده» بسیار بعید است که برساختهٔ خاقانی باشد. از میان ۶ واژه باقی‌مانده، «سلامت‌کده» و «نعمت‌کده» فقط در تحفهٔ العراقین و نامه‌های خاقانی به کار رفته است، نه در دیوان او. اگر شواهد مشترک میان دیوان و تحفهٔ العراقین را هم در نظر بگیریم، باید گفت نسبت این واژه‌ها در تحفهٔ العراقین و دیوان خاقانی تقریباً برابر است، درحالی‌که حجم آن مثنوی تقریباً یک‌ششم دیوان است. از این نکته، شاید بتوان محتاطانه این نتیجه را هم گرفت که

خاقانی در اندک‌مدت سرودن آن مثنوی علاقهٔ بیشتری به واژه‌سازی با این پسوند نشان می‌دهد. از سوی دیگر، در بررسی شواهد «عصمت‌کده» و «عیسی‌کده»، تاریخ تقریبی سرودن آن قصیده‌ها هم مشخص شده و این سال‌ها (۵۵۵ و ۵۵۶ ق.) به تاریخ نظم *تحفة العراقین* (حدود ۵۵۱ ق.) بسیار نزدیک است. مهم‌تر از این، اگرچه کاربرد ۱۸ واژه (شامل ۶ واژه تازه) با این پسوند در شعر خاقانی جلب نظر می‌کند، نباید این ویژگی را خاص شعر او دانست یا گمان کرد که خاقانی این پسوند را «با هرچه دلش خواسته است» درآمیخته و واژه‌های تازه ساخته است. در برابر ۶ یا ۷ واژه‌ای که ممکن است بر ساختهٔ خاقانی باشد، دست‌کم ۳ واژه در این نمونه‌ها می‌بینیم که پیش از سنایی شاهدهی برای کاربرد آنها نیافته‌ام، اما در شعر سنایی واژه‌های کمیاب دیگری نیز با این پسوند می‌توان یافت، از جمله «آفتابکده» (۱۳۵۹، ص ۵۳)، «پروین‌کده» (۱۳۸۸، ص ۹۹۷)، «جهودکده» (۱۳۵۹، ص ۲۴۶)، «عذابکده» (همان، ص ۳۸۷)، «گدای‌کده» (همان، ص ۴۷۲). به این ترتیب، باید پذیرفت که هم تعداد و هم تنوع کاربرد واژه‌هایی با این پسوند، اعم از باسابقه و بی‌سابقه، در شعر سنایی بیش از شعر خاقانی بوده و حق است که این خصیصه را، اگر بخواهیم به شاعری از میان گذشتگان نسبت دهیم، از آن سنایی بدانیم. با توجه به ارادت خاقانی به سنایی و تبعاتش در سروده‌های او (رک. ترکی، ۱۳۹۴)، چه‌بسا بتوان این مقوله را هم ذیل تأثیرات سنایی بر شعر او، و تبع او در سروده‌های سنایی، بررسی کرد، همچنان‌که با بررسی‌های جزئی‌تر و دقیق‌تری از این دست چه‌بسا مشابهت‌ها و اشتراکات دیگری نیز میان سروده‌های سنایی و خاقانی بتوان یافت.

منابع

اثیر اخسیکتی (۱۳۳۷)، *دیوان اثیرالدین اخسیکتی*، تصحیح و مقابله و مقدمه و شرح حال به قلم رکن‌الدین هُمایون‌فَرخ، تهران، کتابفروشی رودکی.

انوری، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن.

انوری، حسن و همکاران (۱۳۸۵)، *کلک خیال‌انگیز (فرهنگ بسامدی و تصویری دیوان حافظ)*، تهران، سخن.

انوری، محمدبن محمد (۱۳۴۰)، *دیوان انوری*، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، ج ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

بخاری، محمدبن عبدالله (۱۳۶۹)، *داستانهای بیدپای*، به تصحیح پرویز ناتل خانلری و محمد روشن، تهران، خوارزمی.

بهاءالدین بغدادی، محمد بن مؤید (۱۳۱۵)، *التَّوَسُّلُ إِلَى التَّرَسُّلِ*، مقابله و تصحیح احمد بهمنیار، تهران، شرکت سهامی چاپ.

بهار، محمدتقی (۱۳۳۷)، *سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نشر فارسی*، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
ترجمهٔ تفسیر طبری (۱۳۴۲)، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمائی، ج ۵، تهران، چاپخانه دولتی ایران.
_____ (۱۳۴۴)، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمائی، ج ۷، تهران، چاپخانه دولتی ایران.
ترکی، محمدرضا (۱۳۹۴)، «سنائی یکی از کلیدهای فهم دقیق خاقانی»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی غزنه و زبان و ادب فارسی، زیر نظر محمد دبیرمقدم، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
_____ (۱۳۹۸)، *سرّ سخنان نغز خاقانی* (ناگفته‌هایی دربارهٔ زندگی، شخصیت و شعر خاقانی شروانی)، تهران، سمت.

حدود العالم من المشرق إلى المغرب (۱۳۶۲)، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه طهوری.
حمیدالدین بلخی، عمر بن محمود (۱۳۴۴)، *مقامات حمیدی*، به سعی علی اکبر ابرقوئی، اصفهان، کتابفروشی تأیید.

_____ (۱۳۶۵)، *مقامات حمیدی*، به تصحیح رضا انزابی‌نژاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
خاقانی شروانی (۱۳۳۸)، دیوان، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار.
_____ (۱۳۴۹)، *منشآت خاقانی*، به تصحیح و تحشیهٔ محمد روشن، تهران، دانشگاه تهران.
_____ (۱۳۸۷)، *تحفة العراقيين (ختم الغرایب)*، به کوشش علی صفری آق‌قلعه، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
خلیل شروانی، جمال (۱۳۷۵)، *نزهة المجالس*، به تصحیح محمدامین ریاحی، چاپ دوم، تهران، علمی.
رضی‌الدین نیشابوری، محمد، (۱۳۸۲)، *دیوان رضی‌الدین نیشابوری*، تصحیح ابوالفضل وزیرنژاد، مشهد، محقق.
سجادی، ضیاءالدین (۱۳۷۴)، *فرهنگ لغات و تعبیّرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی*، تهران، زوار.

سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۵۹)، *حديقة الحقیقة و شریعة الطریقة*، تصحیح و تحشیه [محمدتقی] مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۸۸)، *دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی*، با مقدمه و حواشی و فهرست، به سعی و اهتمام [محمدتقی] مدرس رضوی، چاپ هفتم، تهران، سنایی.

سید حسن غزنوی (۱۳۶۲)، *دیوان سید حسن غزنوی ملقب به اشرف*، به تصحیح سید محمدتقی مدرس رضوی، چاپ دوم (با تجدید نظر و اضافات)، تهران، اساطیر.

صادقی، علی اشرف (۱۳۷۱)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۴)»، *نشر دانش*، سال دوازدهم، ش ۳، فروردین و اردیبهشت، ص ۲۱-۲۵.

- صدیقیان، مهین‌دخت (۱۳۸۳)، *فرهنگ واژه‌نمای حافظ به انضمام فرهنگ بسامدی براساس حافظ چاپ دکتر پرویز ناتل خانلری*، با همکاری ابوطالب میرعابدینی، چاپ سوم، تهران، سخن.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۴۵)، *قابوس‌نامه*، به‌اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عنصری بلخی، حسن بن احمد (۱۳۶۳)، *دیوان عنصری بلخی*، به‌کوشش سید محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران، سنائی.
- عوفی، محمد بن محمد (۱۹۰۶)، *لباب‌الالباب*، به‌سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد براون، لیدن، بریل.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۸۰)، *دیوان حکیم فرّخی سیستانی*، به‌کوشش سید محمد دبیرسیاقی، چاپ ششم، تهران، زوار.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، به‌کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۶)، *فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی*، تهران، زوار.
- کشانلی، خسرو (۱۳۷۱)، *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۷۲)، *فرهنگ فارسی زانسو*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ماهیار، عباس (۱۳۹۸)، *سحر بیان خاقانی*، چاپ پانزدهم، کرج، جام‌گل.
- مدبری، محمود (۱۳۷۰)، *شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرنهای ۳، ۴، ۵ هجری قمری*، تهران، پانوس.
- مسعود سعد سلمان (۱۴۰۰)، *دیوان مسعود سعد سلمان*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد مهیار، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معین، محمد (۱۳۶۰)، *فرهنگ فارسی*، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- منجیک ترمذی، علی بن محمد (۱۳۹۱)، *دیوان منجیک ترمذی (اشعار پراکنده)*، به‌کوشش احسان شواربی مقدم، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- میبدی، احمد بن احمد (۱۳۸۲)، *کشف‌الاسرار و عده‌الابرار*، به‌سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ هفتم، تهران، امیرکبیر.
- نظامی عروضی، احمدبن عمر (۱۹۰۹)، *چهار مقاله*، بسعی و اهتمام و تصحیح محمد قزوینی، لیدن، بریل.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۶)، *لیلی و مجنون*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به‌کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- _____ (۱۳۸۸)، *اقبال‌نامه یا خردنامه*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به‌کوشش سعید حمیدیان، چاپ هفتم، تهران، قطره.

_____ (۱۳۹۰)، هفت پیکر، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دهم، تهران، قطره.

References

Sources are in Persian unless otherwise pecified.

- Anvari (1961), *Divan*, Mohammad-Taqi Modarres Razavi (ed.), Vol. 2, Tehran, Bongah-e Tarjume va nashr-e Ketab.
- Anvari, Hassan (2002), *Farhang-e Bozorg-e Sokhan*, Tehran, Sokhan.
- Athir Akhsikati (1958), *Divan*, Rokn al-Din Homayounfarrokh (ed.), Tehran, Roudaki.
- Baha al-Din Baghdadi (1936), *Al-Tawassul ila al-Tarassul*, Ahmad Bahmanyar (ed.), Tehran, Sherkat-e Sahami Chap.
- Bahar, Mohammad-Taqi (1958), *Sabkshenasi*, Tehran, Amirkabir.
- Bukhari, Muhammad ibn Abdallah (1990), *Dastanha-ye Bidpay*, Parviz Natel Khanlari (ed.), Tehran, Kharazmi.
- Farrokhi (2001), *Divan-e Hakim Farrokhi Sistani*, Mohammad Dabirsiyaqi (ed.), Tehran, Zavvar.
- Farshidvard, Khosrow (2007), *Farhang-e Pishvand-ha va Pasvand-ha-ye Zaban-e Farsi*, Tehran, Zavvar.
- Ferdowsi (2007), *Shahname*, Djalal Khaleghi Motlagh (ed.), Tehran, The centre for the great Islamic Encyclopaedia.
- Hamid al-Din Balkhi (1965), *Maqamat-e Hamidi*, AliAkbar Abarqu'i (ed.), Esfehan, Ta'id.
- _____ (1986), *Maqamat-e Hamidi*, Reza Anzabinezhad (ed.), Tehran, Markaz-e Nashr-e Daneshgahi.
- Hodud al-Alam* (1983), Manucher Sotoode (ed.), Tehran, Tahuri.
- Keshani, Khosrow (1992), *Eshteqaq-e Pasvandi dar Zaban-e Farsi-ye Emruz*, Tehran.
- _____ (1993), *Farhang-e Farsi-ye Zansu*, Tehran, Markaz-e Nashr-e Daneshgahi.
- Khalil Sharvani (1996), *Nuzhat al-Majalis*, Mohammad-Amin Riyahi (ed.), Tehran, Elmi.
- Khaghani Shervani (1959), *Divan-e Khaqani Sharvani*, Ziaeddin Sajjadi (ed.), Tehran, Zavvar.
- _____ (1970), *Monsha'at*, Mohammad Rowshan (ed.), Tehran, University of Tehran.
- _____ (2008), *Tohfa al-Eraqayn*, Ali Safari Aq-Qal'e (ed.), Tehran, Miras-e Maktoob.
- Mahyar, Abbas (2019), *Sehr-e Bayan-e Khaqani*, Karaj, Jam-e Gol.

- Mas'ud Sa'd Salman (2021), *Divan*, Mohamad Mahyar (ed.), 2nd edition, Tehran, Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Meybodi (2003), *Kashf al-Asrar va Uda al-Abrar*, Ali-Asghar Hekmat (ed.), Tehran, Amirkabir.
- Mo'in, Mohammad (1981), *Farhang-e Farsi*, Tehran, Amirkabir.
- Modabberi, Mahmud (1991), *Sharh-e Ahval va Ash'ar-e Sha'ran-e bi-Divan*, Tehran, Panus.
- Monjik Termezi (2012), *Divan*, Ehsan Shavarebi Moghddam (ed.), Tehran, Miras-e Maktub.
- Nezami (1997), *Leyli va Majnun*, Hassan Vahid-Dastgerdi and Saeed Hamidian (ed.), Tehran, Qatre.
- _____ (2009), *Eqbal-name* (Kherad-name), Hassan Vahid Dastgerdi and Saeed Hamidian (ed.), Tehran, Qatre.
- _____ (2010). *Haft-Peykar*, Hassan Vahid-Dastgerdi and Saeed Hamidian (ed.), Tehran, Qatre.
- Nezami Aruzi (1909), *Chahar-maqale*, Mohammad Qazvini (ed.), Leiden, Brill.
- Onsor al-Ma'ali (1966), *Qabus-name*, Gholamhossein Yousefi (ed.), Tehran, Bongah-e Tarjume va Nashr-e Ketab.
- Onsori (1984), *Divan*, Mohammad Dabirsiyaqi (ed.), Tehran, Zavvar.
- Owfi (1906), *Lobab al-Albab*, Edward Brawn (ed.), Leiden, Brill.
- Razi al-Din Neyshaburi (2003), *Divan*, Abolfazl Vazirinezhad (ed.), Mashhad, Mohaqeq.
- Sajjadi, Seyyed Zia al-Din (1995), *Farhang-e Loghat va Ta'birat-e Divan-e Khaghani Shervani*, Tehran, Zavvar.
- Sanai Ghaznavi (1980), *Hadiqa al-Haqiqa va Shari'a al-Tariqa*, Mohammad-Taqi Modarres Razavi (ed.), Tehran, University of Tehran.
- _____ (2009), *Divan-e Sanai*, Mohammad-Taqi Modarres Razavi (ed.), Tehran, Entesharat-e Sanai.
- Sadeghi, Ali-Ashraf (1992), "Shive-ha va Emkanat-e Vaje-sazi dar Zaban-e Farsi", *Nashr-e Danesh*, Vol. 12, No. 3.
- Sadiqiyani, Mahindokht (2004), *Farhan-e Vaje-namay-e Hafez*, Tehran, Sokhan.
- Seyyed Hasan Ghaznavi (1983), *Divan*, Modarres Razavi (ed.), Tehran, Asatir.
- Tarjume-ye Tafsir-e Tabari (1963-1965), Habib Yaghma'i (ed.), Tehran, Chapkhane-ye Dowlati-ye Iran, Vols. 5 and 7.

Torki, Mohammad Reza (2015), "Sana'ei yeki az Kelid-hay-e fahm-e Daqiq-e Khaqani", *Ghazne va Zaban va Adab-e Farsi*, Mohammad Dabir-Moghaddam (ed.), Tehran, the Academy of Persian Language and Literature.

_____ (2010), *The Secret of Khaqani's Elegant Words*, Tehran, SAMT.